

## لقمان حکیم

احمد رضوی / دوره نیمه تخصصی علوم و معارف قرآن

**چکیده:** بررسی سیره بزرگان به عنوان اسوه‌های بشریت به ویژه با استناد به آیات قرآن کریم از اهمیت به سزایی برخوردار است. در این میان حکمت‌های لقمان حکیم به فرزندش در موضوعات مختلف بسیار درس‌آموز و عبرت‌برانگیز است. نویسنده پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی "حکمت" به گزارش زندگی‌نامه لقمان پرداخته و با تفسیر آیات ابتدایی سوره لقمان به روش اثری، به شرح و تفصیل حکمت‌های آموزنده وی روی آورده و سخنان حکیمانه و دعاهای لقمان را نیز ذکر کرده است.

کلیدواژه: تفسیر / تفسیر اثری / سوره لقمان / حکمت / پندهای لقمان / دعاهای لقمان / سخنان لقمان / زندگی‌نامه لقمان.

### حکمت در لغت

از کتب لغت برداشت می‌شود که ریشه معنایی کلمه حکمت «منع» است، چه منع از اخلاق رذیله، چه منع از جهل، و نیز این واژه معنی علم، عقل و قضاوت را نیز دربر دارد.

### معنای اصطلاحی حکمت

تعریف‌هایی که در روایات بیان شده یا از زبان بزرگان در کتب تفاسیر درج شده است، اکثراً به صورت ذکر مصداق حکمت است لذا می‌توان بین همه جمع کرد. از باب نمونه به بیان چند تعریف می‌پردازیم:

حکمت:

- خیر کثیر، «و من یؤت الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً»<sup>۱</sup>.
- علمی که انسان را از فعل قبیح بازدارد.
- فهم معانی و تمیز دقیق موانع جهل
- اطاعت خداوند و معرفت امام زمان و حجت دوران
- نبوت

معانی دیگری نیز بیان شده که در متن تفاسیر به آن اشاره خواهیم کرد.

## حکمت در قرآن

حکمت در قرآن ۲۰ مرتبه تکرار شده که ده مورد آن با لفظ «کتاب» آمده است و به بیان تعلیم کتاب و حکمت می‌پردازد. از این ده مورد چهار بار کلمه تزکیه نیز همراه آمده است و تنها در یک مورد، تعلیم کتاب و حکمت بر تزکیه مقدم شده است.<sup>۱</sup> نیز دو مورد - از ده مورد - با واژه تورات و انجیل همراه شده است.<sup>۲</sup> از موارد استعمالی لفظ حکمت در قرآن چنین به دست می‌آید که حکمت از جانب خداوند به یکی از چهار صورت ذیل به انسان می‌رسد:

۱- انزال حکمت: بقره، ۲۳۱

۲- اتیان حکمت: بقره، ۲۵۱

۳- تعلیم حکمت: آل عمران، ۴۸

۴- وحی حکمت: اسراء، ۳۹

بنابراین ما ابتدا به بررسی اقوال مفسرین درباره کتاب و حکمت و سپس معنای تزکیه و تعلیم این دو می‌پردازیم.

## معنای کتاب و حکمت

- ۱- «و يعلمهم الكتاب» ای القرآن «و الحکمه» قیل هی هاهنا "السنة" عن قتاده، و قیل "المعرفة بالدين" و "الفقه" فی التأویل عن مالک بن انس، و قیل ...<sup>۳</sup>.  
علامه طبرسی مقصود از کتاب را قرآن دانسته، برای حکمت شش معنا بیان کرده است.  
الف. "قتاده" حکمت را به معنی سنت پیامبر می‌داند.  
ب. به اعتقاد "مالک بن انس" به معنی آگاهی از دین و درک و فهم تأویل در قرآن است.  
ج. در نظر "ابن زید": علم به احکامی است که تنها پیامبران باید بیان کنند و از ادراک عقل خارج است.  
د. این واژه صفتی است برای کتاب، یعنی کتاب حکمت.  
هـ حکمت نور قلب و دل است، چنانچه اشیاء با نور چشم دیده می‌شود، انسان حکیم با نور حکمت هرچه خوبی، بدی، سعادت و شقاوت را درک می‌کند.  
و. به بیان "مقاتل" مواعظ قرآن و احکام حلال و حرام آن همان حکمت است.

۱- بقره ۱۲۹/

۲- آل عمران ۴۸/، مائده ۱۱۰/

۲- «و يعلمهم الكتاب» بان يفهمهم الفاظه و يبين لهم كيفية ادائه و يوقفهم على حقائقه و اسراره «و الحكمة» ای وضع الأشياء ...<sup>۱</sup>.

مرحوم آلوسی مطالب ارزنده‌ای را بیان می‌دارند، از جمله ایشان کتاب را به معنی قرآن دانسته برای حکمت چند معنا بیان می‌کنند و در آخر به بیان معنای عام خودشان می‌پردازند:

حکمت یعنی "هر چیز را در جای خود نهادن" - همان معنای عدل - ، یا "آنچه محبت دنیا را از دل بیرون کند"، و یا "آگاهی در دین یا سنت پیامبر اسلام(ص)" ... حکمت را می‌توان چنین معنا کرد: "فهم و دریافت دقائق، حقائق و سایر مراحل فهم قرآن". مراد از تعلیم کتاب فهماندن الفاظ و طریقه بیان و خواندن قرآن است. و مراد از تعلیم حکمت فهم بطون قرآن و تأویلات آن است که حکمت نظری و عملی را نیز شامل می‌شود و ... .

۳- «و يعلمهم الكتاب» هو القرآن و المعنى انه يفهمهم و يلقى اليهم معانيه و ... «و الحكمة» الشريعة و بيان الاحكام و قال قتاده و ...<sup>۲</sup>.

ابن حیان نیز کتاب را به معنی قرآن دانسته، برای حکمت چند معنا ذکر می‌کند از جمله اینکه می‌نویسد: بعضی حکمت را به معنی "متشابهات قرآن" می‌دانند.

۴- و کتاب در این آیه - بقره ۱۲۹ - قرآن است و حکمت فهم آن و مواظب و بیان احکام حلال و حرام در آن و هر سخن راست و درست که شنونده را از زشتی بازدارد و بر نیکی دارد آن را حکمت گویند.<sup>۳</sup>

و در جای دیگر<sup>۴</sup> حکمت را چنین معنا می‌کنند: بدان که حکم فعلی است به صواب یا نطق است به صواب، فعل بر صواب وزن معاملت نگه‌داشتن است با خود میان بیم و امید، و با خلق میان شفقت و مدهانت، و با حق میان هیبت و انس، و نطق بر صواب آن است که هزل در ذکر حق نیامیزی و تعظیم در آن نگه داری و آخر هر سخن به اول آن پیبندی، حکیم اوست که هر چیز را در جای خود نهد و هر کار که کند به سزای آن کار کند و این حکمت از کسی بیاید که در دنیا زاهد شود و بر عبادت مواظبت نماید. مصطفی(ص) گفت: «من زهد فی الدنیا اسکن الله الحکمه قلبه و انطق بها لسانه».

۵- ناکوری در سواطع الالهام می‌گوید: «و يعلمهم الكتاب» المرسل «و الحكمة» و هو علم اسرار ما اسر کما و المکمل لهم.

۱- آلوسی، تفسیر روح المعانی، ۱/۳۸۷.

۲- ابن حیان، البحر المحیط، ۱/۳۹۲.

۳- میبیدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ۱/۳۶۲.

مراد از کتاب قرآن است و از حکمت، علم به اسرار قرآنی.<sup>۱</sup>

### زندگی نامه لقمان حکیم

از قصه‌های حکیمانه قرآن داستان لقمان حکیم و مواظب وی به فرزندش است که دارای مفاهیم عالی و مطالب ارزنده، و بیانگر اساسی‌ترین هدف قرآن - توحید و دوری از شرک - می‌باشد. در اعلام القرآن شبستری آمده است، لقمان بن باعون و یا باعوراء بن ناهوربن تاریخ از عموزادگان حضرت ابراهیم خلیل بوده است و بعضی‌ها گفته‌اند وی خواهرزاده ایوب نبی و یا پسرخاله‌اش می‌باشد.<sup>۲</sup>

اما مسعودی<sup>۳</sup> او را لقمان بن عنقاء بن صاوون معرفی کرده است.<sup>۴</sup> علامه مامقانی او را لقمان بن لیان بن ناحوربن تاریخ خوانده است.<sup>۵</sup> به بیان مسعودی، او از اهالی نوبه «واقع در آفریقا» بوده، ده سال پس از پادشاهی داوود نبی به دنیا آمد و تا زمان یونس بن متی زنده بود.

در ناسخ التواریخ آمده است که لقمان تا زمان یونس بن متی زنده بود و وفات داوود نبی را ۴۶۰۳<sup>۶</sup> بعد از هبوط<sup>۷</sup> و ظهور یونس را در سال "۷۲۸" بعد از هبوط<sup>۸</sup> بیان کرده‌اند لذا عمر لقمان حکیم تقریباً «۳۵۵» سال محاسبه می‌شود.<sup>۹</sup>

لقمان در طول عمر مسافرت‌های فراوانی نموده، در اواخر عمر با برکت خود به طرف نینوا محل یونس بن متی و کربلا - مقتل الحسین (ع) - حرکت کرد و همان‌جا از دنیا رفت. درباره عمر وی اقوال زیادی است - تا هزار سال نیز گفته‌اند - و روایاتی که بعداً ذکر خواهد شد این بیان را می‌رساند که باید قبل از نبوت داوود متولد شده باشد نه ده سال پس از پادشاهی او، لذا باید عمرش بیش از ۳۵۵ سال بوده باشد.

شغل و حرفه او را چوپانی، نجاری و خیاطی عنوان کرده‌اند که از پرسش مردم از حکمت وی پیدا است که وی چوپان بوده است. گرچه در بعضی اخبار منصب قضاوت نیز برایش ذکر شده، اما این جایگاه قبل از نبوت داوود بوده است. لقمان پس از نبوت داوود هرگز قضاوت نکرد و تنها به موعظه مردم اکتفا نمود. البته با توجه به طولانی بودن عمرش احتمال همه شغل‌های مذکور هست.

۱- ناکوری، سواطع الالهام، ۱۴۳/۱.

۲- سیدمحمدتقی مدرسی، تفسیر هدایت، ترجمه: احمد آرام، ۲۵۰/۱.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ۴۶/۱.

۴- عبدالحسین شبستری، اعلام القرآن ۸۴۷/۱.

۵- مسعودی، مروج الذهب، به نقل از نصرالله شبستری، تلخیص هدایه القرآن ...

لقمان سیاه‌پوستی حبشی بود. ابن‌عباس از پیامبر(ص) روایت می‌کند:

"تخذوا السودان فان ثلاثه منهم سادات اهل الجنة لقمان حكيم و النجاشي و بلال الؤذن."<sup>۱</sup>  
در میان عموزادگان ابراهیم آوازه فضل و دانش فردی به نام لقمان جهان را فراگرفت. با اینکه چهره‌ای سیاه و نازیبا داشت، اما قلبش نورانی، دلش روشن و ضمیرش آگاه بود، از تیرگی جهل دور و از آلودگی گناه پاک، و در بین اقران چون ستاره زهره تابناک بود. از لیاقت و سماحت، بهره‌وفایی و از موهبت عقل نصیبی کافی داشت، پروردگارش وی را عمری طولانی و بابرکت عطا فرموده، عقل سرشار ارزانش داشته و دلش را از حکمت لبریز ساخته بود. در آغاز جوانی غلامی مملوک بود و نبوغ عجیب و کمال خردش موجب آزادیش شده، روز به روز جایگاهی والاتر یافت تا شهره آفاق شد. معیشت خود را از راه شبانی تأمین می‌کرد. اوقات فراغتش را به عبادت و پرستش خدا می‌گذراند و گاه مردم را به کارهای نیک موعظه کرده، از کارهای زشت منع می‌نمود. هرگاه فرصتی می‌یافت تشنگان علم و دانش را از سرچشمه فیض خود سیراب می‌ساخت.

### افرادی که لقمان نام داشته‌اند

- ۱- لقمان شمس‌الدین سامی شاعر معروف از شعراء ایران متوفی ۱۳۲۰.<sup>۲</sup>
  - ۲- لقمان اکبر عادی صاحب النسور، او لقمان‌بن عادیان‌بن لجین‌بن عادبن عوص‌بن ارم‌بن سام‌بن نوح(ع) است. گروهی ایشان را همان لقمان قرآن معرفی کرده‌اند.<sup>۳</sup>
  - ۳- لقمان‌بن شیبه‌بن معیط ابو‌حصین عبسی.
- البته معروف و مشهور آنست که لقمان قرآن فردی غیر این‌ها بوده است.

### مواعظ لقمان در قرآن

بعضی از داستان‌های قرآن در چند سوره تکرار شده، هر بار گوشه‌ای از داستان به تناسب موضوع بیان شده است؛ مثل داستان حضرت یوسف، لقمان، طالوت و جالوت، هاروت و ماروت و ...

مواعظ لقمان در تمام قرآن تنها در سوره لقمان آیات "۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹" آمده که دو آیه «۱۴ و ۱۵» نیز در میان آیات لقمانیه از زبان خداوند نازل شده است. در مجموع این شش آیه

۱- همان.

۲- سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۱۶۲/۵.

ده پند و موعظه از جانب لقمان به فرزندش و دو وصیت از سوی خدا درخصوص احترام پدر و مادر بیان شده است. که مختصراً به آن خواهیم پرداخت.

پیش از ورود به بحث بیان دو نکته ضروری می‌نماید:

نکته اول: آیا لقمان پیامبر بود؟ آیا حکمت وی اکتسابی بود یا موهبتی الهی؟

اختلاف در نبوت لقمان از واژه حکمت سرچشمه می‌گیرد - که خداوند به وی عطا نموده - چنانچه درباره داود - که در سپاه طالوت بود و جالوت را کشت - نیز اختلاف است.<sup>۱</sup> قرائنی وجود دارد که او همان داود نبی - پدر سلیمان - بوده و آن عبارت است از واژه ملک و حکمت که در آیه ۲۰ سوره صاد نیز بیان شده ولی در خصوص لقمان قرینه قرآنی نداریم و روایات نیز او را نبی نمی‌دانند. بنابراین اکثر مفسرین معتقد به نبوت لقمان نبوده، او را فردی حکیم و آگاه دانسته‌اند در صورتی که درباره داود می‌گویند وی همان داود نبی و صاحب کتاب زبور است.

درباره حکمت لقمان صریح آیه ۱۲ سوره لقمان می‌فرماید: ما به لقمان حکمت دادیم لذا حکمت وی موهبتی الهی است و چون معرفت، شناخت و حکمت انتها ندارد از لقمان نقل شده که وی مطالبی حکمت‌آمیز از پیامبران الهی در طول عمر خود کسب کرده است.

نکته دوم: آیات ششگانه لقمانیه چه ارتباطی با آیات قبل دارد؟ برخی از علما قائلند که ترتیب سور و حتی آیات قرآن اجتهادی است. یعنی بعد از پیامبر آیات و سور چنین مرتب شده است. دلیلشان هم اختلاف مصاحف صحابه و برخی روایات است که ظاهر آن چنین مفهومی دارد.

قریب به اتفاق علما قائلند که ترتیب آیات توفیقی است، یعنی پیامبر اسلام با دستور الهی اینگونه مرتب نموده ولی سور قرآن بعد از پیامبر به ترتیب کنونی در آمده. اما اعتقاد برخی بر این اساس است که قرآن در ترتیب آیات و حتی سور توفیقی است یعنی به همین صورتی که الآن در اختیار ماست در اواخر زمان حیات پیامبر اسلام جمع‌آوری شد و دلایلی نیز اقامه کرده‌اند. از جمله ایشان آیت‌الله خوئی است.<sup>۲</sup>

بنابر مبنای اول ارتباطی بین آیات نیست چرا که معصوم آن را جمع نکرده است. ولی بنابر مبنای دوم و سوم ارتباط باید باشد. از مجموعه اقوال زیادی که بیان شده، ما به سه قول اشاره می‌کنیم:

۱- فخر رازی می‌گوید: آیه هذا خلق الله - لقمان / ۱۱ - به مقتضای عقل و حکمت، شرک را باطل می‌کند و بعد برای اینکه حکمت را توضیح دهد و ملموس سازد، اذهان مخاطبین را به داستانی تاریخی که بسیار مشهور بوده متوجه ساخته، حکمت الهی را از زبان یک انسان بیان می‌کند.

۱- بقره / ۲۵۱.

۲.

۲- علامه طبرسی می‌فرماید: در آیات قبل با دلیل‌های عقلی و براساس حکمت خداوند، به اثبات توحید پرداخته شده که داستان حکیمانه لقمان نیز اثبات توحید است.

۳- طنطاوی می‌نویسد: خداوند پس از آیه "من یشتری لهو الحدیث" - لقمان / ۶ - نعمت‌های ظاهری در آسمان‌ها و زمین را بیان نموده، سپس در خصوص نعمت‌های باطنی که عقل و حکمت باشد، داستان باطنی لقمان را عینی و حسی می‌کند.

احتمالاً ارتباط آیات داستان لقمان با آیات قبل از قبیل ارتباط دو آیه "قل هو الله احد، الله صمد" باشد یعنی به ظاهر جمله «الله صمد» یک جمله کامل است اما کاملاً با تمام آیه قبل مرتبط است. سوره لقمان از همان آغاز در واقع مقدمه‌چینی برای بیان داستان لقمان و حکمت اوست زیرا "حروف مقطعه مردم را ساکت و آرام نمود" - سوره مکی است -، "در آیه دوم صفت حکمت برای کتاب بیان شده که شهرت لقمان در حکمت اوست"، "در آیه سوم محسنین را توصیف می‌کند که صفات فرد محسن همان موعظه‌های لقمان به فرزندش است و نتیجه آن صفات و عمل به مواعظ لقمان رسیدن به فلاح است.

نیز از ابتدای سوره تا آیه ۱۱ مردم را به دو گروه تقسیم نموده است گروهی "محسن" با آن صفاتی که ذکر شده و گروهی مستکبر که مهم‌ترین صفت باعث گمراهی ایشان فقدان گوش شنوا است، مواعظ نیز غالباً گفتنی و شنیدنی است و عمل به آن در گروی شنیدن یا دیدن است. لذا در آیه سیزدهم، عبارت "و هو یعظه" آمده که گفتن و شنیدن را در معنای عرفی و غالبی خود دارد تا گروه دوم مردم نیز بی‌ارتباط با داستان لقمان نباشند.

### بیان نکاتی از آیات ۱۹-۱۲ سوره لقمان

آیه ۱۲: در این آیه واژه شکر سه بار تکرار شده که در مرتبه اول علت اعطای حکمت و یا ثمره حکمت را بیان می‌کند. اتیان حکمت برای لقمان به صورت غائب آمده اما اثر حکمت به صورت مخاطب. احتمالاً چنین است که اتیان حکمت برای لقمان با جمله «اشکرالله» بوده باشد و در دو مورد دیگر به صورت فعل مضارع که دلالت بر استمرار می‌کند، یعنی باید در شکرگذاری مداوم بود. و اما واژه کفر یک‌بار بیان شده است، آن هم به صورت ماضی به این معنی که یک‌بار کفران نعمت در سقوط و گمراهی انسان کفایت می‌کند. اگر می‌بینیم افرادی بارها کفران نعمت نموده‌اند ولی در زندگی مشکلی ندارند؛ یا گمراهی و سقوط این افراد را نمی‌بینیم و یا خداوند از باب لطف بر ایشان مهلت داده که شاید توبه کرده و از غفلت درآیند.

آیه ۱۳: دوری از شرک و توجه به توحید واقعی: شرک یعنی غیر از خدا را همتای او بدانیم و یا توجه به غیرخدا کنیم و از او غافل شویم که نسبت به افراد و نیات انسان متفاوت است مثلاً

ریاکردن در عمل خیریری که نیت خدائی می‌خواهد شرک است ولی موجب کفر انسان نمی‌شود اما بت‌پرستی شرک است و موجب کفر نیز می‌شود.

اجمالاً اینکه در هر کاری که نیت اخلاص لازم است هر قدر نیت مختل شد همان مقدار انسان به آن عمل مشرک است. شرک گناه بسیار بزرگی است به حدی که در آیه ۱۵ به عنوان تنها جایگاه عدم تبعیت از پدر و مادر، دعوت فرزند به شرک است - این در جایی است که حتی "اف" هم به زبان نباید جاری کرد -<sup>۱</sup> خداوند انسان را وصیت به احسان والدین می‌کند که شکر خدا و ایشان را بجا آوریم.

آیه ۱۶: آخرت و معاد: خداوند خالق هستی است و خالق به مخلوق خود علم دارد و اگر این خالق صفاتی چون حکمت، قدرت، اراده و حیات نیز داشته باشد به تمام ذرات وجودی مخلوق احاطه خواهد داشت. مثلاً یک بنا می‌داند این خانه چه خصوصیتی دارد چون خود، این خانه را ساخته است و مالک خانه می‌داند چه مقدار در ساخت این خانه پول یا مواد مصرف شده است. خداوند نیز از تمام خصوصیات و قوا و استعداد انسان باخبر است چون او همه‌اش را به انسان داده و قدرت دارد ذرات خاک‌شده انسان را دوباره زنده کرده، به تمام اعمال او رسیدگی نماید.

قطعاً لطف خدا است که شامل حال ما انسان‌ها می‌شود و گرنه هر عملی حتی حرکت دادن دست و انگشت که در این عالم صورت می‌گیرد، حساب و کتابی دارد. و خداوند با آن احاطه علمی که دارد از تمام اضطرابات درونی انسان در حال غضب، ریا، گناه و ... باخبر است.

آیه ۱۷: اقامه نماز: نماز غذای روح است که به ایجاد و ارتباط میان روح و جسم می‌انجامد. زیرا روح با آن صفات کمالی که دارد با جسمی که سرشار از مشکلات است نمی‌تواند بسازد و نماز این دو را به دو حلقه متصل تبدیل می‌کند. هرگاه این اتصال قطع شود، جسم به دنبال خواسته‌های خود خواهد رفت در نتیجه انسان به سوی گناه کشیده می‌شود. "اقامه نماز" با "خواندن نماز" فرق دارد. اقامه نماز باید دائمی باشد نه خواندن نماز.<sup>۲</sup>

اقامه نماز یعنی حفظ حالات معنوی بدست آمده در حین نماز در غیرنماز. در نماز تمام توجه انسان به خداوند است و تمام اعضاء و جوارح به دستور خداوند حرکت می‌کند و زبان از لغو، دروغ، تهمت و غیبت و ... مبرا است، در طول نماز زبان ذکر خدا می‌گوید و تسبیح و تقدیس او را می‌کند، چشم بر زمین، قلب خاشع و متوجه ذات قدس الهی است، اگر کسی چنین حالاتی را در غیر نماز نیز حفظ کند می‌گویند نماز کرد و معنای دوام در اقامه نماز همین است. گرچه بعضی‌ها



فکر کرده‌اند دائم بودن در نماز یعنی پیوسته در حال رکوع و سجود بودن و نمازخواندن که این باعث عقب‌افتادن کارها می‌شود.

نکته‌ای که قابل ذکر است این است که در ادیان الهی همه در سه اصل مشترکند: توحید، نبوت و معاد. اما در فروع و احکام عملی متفاوتند. مثلاً در دوره‌ای از زمان برای یهودیان در روز شنبه صید ماهی حرام بوده و یا نصاری یک نوع غسل مخصوص دارند که در اسلام حرام است. حالا احکامی مثل نماز، روزه، زکات و ... در ادیان الهی وجود دارد منتهی دستور عملش فرق می‌کند. مثلاً یهود و نصاری به صورتی نماز می‌خوانند که با نماز اسلام فرق دارد و مردم در هر عصری مکلف به دستورات شرعی همان عصر هستند.

آیه ۱۷: امر به معروف و نهی از منکر: - بهترین حکمی که اگر با شرایط خودش انجام شود جامعه بشری را از هرگونه اختلاف و تخلف بازداشته، به سوی رشد و کمال سوق می‌دهد. - این حکم از زمانی تشریح شد که بشریت، اجتماع تشکیل داد زیرا در صورت زندگی انفرادی امر به معروف و نهی از منکر مصداق ندارد.

آیه ۱۷: صبر در شدائد: از عالی‌ترین صفات یک انسان کامل صبر است. صفاتی همچون صبر، گذشت، بردباری و ... سبب می‌شود انسان در اجتماع باقی بماند، اگر با کسی دوست است، دوستی‌اش دوام پیدا کند، و حوادث طبیعی و حرف‌های مردمی برای او قابل تحمل باشد؛ و حال آنکه انسانی که بسیار زود ناراحت می‌شود و در مقابل مشکلات صبر ندارد، فردی عقده‌ای و غضبناک خواهد بود.

آیه ۱۸: بی‌اعتنابودن نسبت به مردم: گاه انسان بی‌خبر، مردم را فراموش می‌کند و همین که به نوایی از دنیا چون ثروت، زیبایی، سلامت و ... می‌رسد، سایر مردم را انسان‌های عقب‌افتاده و بی‌خاصیت و مریض فرض می‌کند. لذا متکبرانه از کنارشان می‌گذرد و سلام نمی‌کند و گاه حتی جواب سلام هم نمی‌دهد و این برای انسان بدترین صفت است.

آیه ۱۸: مغرورانه در زمین قدم مزین: در قرآن یک نوع راه رفتن با واژه "مَرَح" داریم که در این آیه ذکر شده، و یک نوع راه رفتن با واژه "هون" در سوره فرقان آیه ۶۳.

از راه رفتن مرحی نهی شده‌ایم و به راه رفتن هون ترغیب و تشویق شده‌ایم، زیرا از صفات بندگان خدا شمرده شده است. مرح حالتی غرورآمیز و متکبرانه است که در بعضی انسان‌ها مشاهده می‌شود. اگر این حالت را به تصویر ذهنی بکشیم چنین می‌شود: فردی در بین جمع راه می‌رود گردن را کشیده، سینه را سپر نموده و شانه‌ها را بالا می‌کشد، در عین حال قدم‌های بزرگ برمی‌دارد و حرکات دستش نیز زیاد است. و اما هون: کاملاً نقطه مقابل آن، فردی با آرامش، گردن به گونه‌ای متعارف - نه کشیده - و قدم‌ها مناسب و کوچک و کاملاً عادی راه می‌رود.

آیه ۱۹: اعتدال در راه رفتن: اگر مراد از راه رفتن - مَشِيكًا - قدم زدن در زمین باشد، توضیح داده شد ولی این عبارت یک نکته را بیان می‌کند که نه در راه رفتن سرعت داشته باشید و نه بسیار آهسته حرکت کنید که مزاحم مردم خواهید شد، بلکه متوسط قدم بردارید. و اگر مراد راه و رسم زندگی است یعنی در هیچ یک از امور زندگی زیاده‌روی یا کندروی نداشته باشید بلکه کاملاً متعارف و متعادل زندگی کنید.

آیه ۱۹: بلند حرف مزین: در چند جای قرآن داریم که از صوت بلند نهی شده، باید مقداری آهسته و نیکو سخن گفت. از جمله در سوره حجرات آیه ۲ که دو بار هم نهی شده‌ایم. انسان در گفتار خود باید مواظب باشد که گاه یک فریاد کشیدن بر کسی، موجب ناراحتی و کدورت قلب می‌شود، درباره خنده بلند از امام صادق(ع) در اصول کافی داریم که فرمودند: «القهقهه من الشيطان».

### پاره‌ای از حکم و مواعظ لقمان:

لقمان حکیم زیاد به موعظه و ارشاد مردم می‌پرداخت. با داوود نبی رفت و آمد زیادی داشت و از او کسب علم و معرفت می‌کرد، مدت سی سال نیز در بین بنی‌اسرائیل وزیر داوود بود. ابن عباس، مجاهد، قتاده و اکثر مفسرین از پیامبر اسلام(ص) روایت نموده‌اند که لقمان پیامبر نبود اما "عکرمه"، "اسماعیل بن عبدالرحمن" - معروف به سدی - متوفی ۱۲۷ هـ ق صاحب تفسیر کبیر و "شعبی" حکمت لقمان را به معنی نبوت گرفته‌ند.

در تفسیر قمی چنین نقل شده است:

حماد گوید: از امام صادق(ع) درباره حکمت لقمان سؤال کردم. حضرت فرمودند: "ما والله و ما اوتی لقمان الحکمه بحسب و لامال و لاهل و لابسط جسم و لاجمال و لکنه کان رجلاً قویاً فی امرالله، متورعاً فی الله، ساکتاً سکیناً عمیق النظر طویل الفکر حدید النظر مستعبراً بالعبره." ... خنده قهقهه بر لب نداشت که مبادا به گناه بیفتد و اصلاً غضب و مزاح نابجا نمی‌کرد مبادا از او رنجیده شوند، اگر دنیا برایش روی می‌آورد خوشحال نمی‌شد و اگر هم از او گرفته می‌شد ناراحت نبود، وی فرزندان زیادی داشت و اکثرشان در زمان حیات وی از دنیا رفتند ولی او بر موت هیچ کدام گریه نکرد بلکه فقط محزون بود. و بر کسانی که در حال نزاع و درگیری بودند نمی‌گذشت مگر این که بینشان صلح برقرار می‌کرد. و با فقهاء و حکما زیاد مجالست می‌کرد. اینجا امام می‌فرمایند: «قبذک اوتی الحکمه و منح العصمه» بعد ادامه می‌دهند: خداوند گروهی از ملائکه را هنگام ظهر بر وی فرستاد. ملائکه لقمان را صدا زدند، او تنها صدا را می‌شنید و به او گفتند: آیا می‌خواهی خداوند تو را خلیفه خود بر روی زمین قرار دهد تا بین مردم با عدالت حکم کنی - مقام

نبوت و پیامبری - یا عافیت «حکمت» را می‌خواهی؟ لقمان گفت: اگر خداوند مرا امر نموده - اگر امر مولوی است - سمعاً و طاعتاً اجابت می‌کنم زیرا می‌دانم وقتی خداوند چنین خواسته باشد، مرا کمک خواهد کرد و اگر مرا بین قضاوت «نبوت» و عافیت «حکمت» آزاد گذاشته است، عافیت حکمت را انتخاب می‌کنم. ملائکه سؤال کردند چرا قضاوت را انتخاب نکردی؟

لقمان فرمود: زیرا مقام قضاوت و نبوت سخت‌ترین کار و پرامتحان‌ترین مقام است ... امتحانات یوسف نبی، دوری پدر، به چاه افتادن، زندان رفتن، تهمت یک زن، ... امتحانات ایوب نبی به حدی زیاد و مشکل بود که وقتی از این امتحانات موفق بیرون آمد به ایوب صبور معروف شد و صبرش ضرب‌المثل گردید.

وقتی لقمان حکمت را پذیرفت ملائکه به دستور خداوند حکم خلافت و نبوت را برای داوود بردند و او پذیرفت. خداوند بسیار او را آزمود و اگرچه در مواردی هم داوود ناموفق بود اما خداوند از او می‌گذشت، بارها داوود برای لقمان چنین گفته بود:

«طوباً لک یا لقمان اوتیت الحکمه و صرفت عنک البلیه و اعطی داود الخلافه و ابتلی بالحکم و الفتنه.»<sup>۱</sup>

در مجمع البیان آمده است که بعضی از مردم از لقمان سوال کرده‌اند مگر تو چوپانی نمی‌کردی، جواب داد چرا چوپانی می‌کردم پرسیدند پس این حکمت از کجا روزی ات شد؟ چنین گفت: به سبب "امانداری" و "گفتار واقعی" که اصلاً دروغ بر زبان جاری نکردم و درباره آنچه نمی‌دانستم سکوت کردم.

ابن عمر می‌گوید از رسول خدا شنیدم که فرمودند: یقیناً لقمان نبی نبود و لکن "عبداً کثیر التفکر، حسن الیقین، احب الله فاحبه و من علیه بالحکمه".

می‌نویسند فردی لقمان را به عنوان برده به کسی فروخت، روزی مولای لقمان به او گفت: گوسفندی ذبح کن و بهترین عضو آن را برایم بیاور. لقمان گوسفندی را ذبح کرد و دل و زبان آن را نزد مولایش برد. و روزی دیگر مولایش گفت: گوسفندی را ذبح کن و بدترین جایش را برایم بیاور. این مرتبه نیز لقمان دل و زبان را نزد او برد. مولا تعجب کرد و از سبب کار پرسید، لقمان جواب داد همین‌طور است اگر در دل چیزی نیک جای گیرد و زبان نیک سخن گوید موجب سعادت انسان و بهترین عضو هر موجود است و اگر در دل بد جای گرفت بدترین عضو است که موجب شقاوت و گمراهی خواهد بود.

به لقمان گفتند: بدترین مردم کیست؟ گفت: آنکه در حضور مردم بی‌باکانه گناه کند و از اینکه جامعه او را گناهکار بداند پروایی نداشته باشد.

از وی پرسیدند چرا صورتت سیاه و قیافهات زشت است؟ جواب گفت: "تعتب علی النقش او علی فاعل النقش" از نقش عیبجویی می‌کنید یا از نقاش که خداوند است؟  
روزی لقمان بر داوود وارد شد، او را در حال بافتن زره دید - خداوند آهن را بر دست داوود ملایم قرار داده بود - لقمان خواست از او بپرسد که این چه کاری است که می‌کند؟ اما سکوت نمود. وقتی داوود کارش تمام شد، لباس را پوشید و گفت خوب لباسی است برای جنگ و بعد با خودش گفت: «الصمت حکمه و قلیل فاعله».

## آداب مسافرت

لقمان به فرزندش چنین گوید: ای فرزند وقتی با جمعی به مسافرت می‌روی حتماً در کارهای خود و ایشان با آنان مشورت کن، همیشه گشاده‌روی و متبسم باش، در آنچه به همراه خویش آورده‌ای کریم بوده و به آنان انفاق نما، هنگامی که تو را صدا می‌زنند اجبات کن، و اگر کمک خواستند یاری کن، سکوت را رعایت نموده بسیار نماز بگذار، در وسیله سواری و آب و نان سخاوتمند باش، در موارد لازم برای ایشان شهادت به حق ده، اگر با تو مشورتی داشتند نظر صحیح خود را در اختیارشان بگذار، در هیچ کاری فکر نکرده اقدام نکن، در هیچ مشورتی فکر نکرده جواب مده، بلکه بسیار فکر کن تا نظر دقیق و صحیح خود را اعلام کنی، زیرا کسی که نصیحتش را درباره مشورت‌کننده خالص نگرداند خداوند فکر و بینش را از او سلب می‌نماید. اگر دوستانت حرکت کردند تو نیز با آنان حرکت کن، و اگر اقدام به کاری کردند تو نیز همکاری کن، به سخن بزرگتر از خود گوش فراده، اگر جاده را گم کردید کناری فرود آید تا آگاه شوید، اگر در تصمیم خود تردید یافتید توقف کنید تا تصمیم بگیرید. در راه اگر یک نفر را تنها دیدید هرگز از او راه گمشده را سؤال نکنید، شاید او دزد بیابانی یا شیطان باشد و شما را به گمراهی هدایت کند.

فرزندم آن‌گاه که زمان نماز فرارسید هرگز برای هیچ کاری نماز را تأخیر مینداز بلکه اول نماز را برپا کن آن‌گاه به کارهای دیگر اقدام نما، زیرا نماز واجب است و در وقت باید اداء شود. حتماً در جماعت حاضر شو. نماز را ادا کن اگرچه بسیار سخت و در میدان جنگ باشد، هرگز روی مرکب نخواب زیرا ممکن است به نابودی کشیده شوی. آن‌گاه که به منزل رسیدی اول به کار و غذای مرکب خود رسیدگی کن و سپس به کار خویش. آن‌گاه که در جایی فرود آمدید ابتدا دو رکعت نماز بخوانید و به هنگام حرکت نیز دو رکعت نماز خوانده، آن‌گاه حرکت کنید، اگر بتوانی ابتدا از غذا تصدق کن بعد تناول نما. تا زمانی که سواره‌ای کتاب خدا را تلاوت کن، و تا هنگامی که به کاری مشغولی تسبیح پروردگار گوی و گرنه به دعا مشغول باش.<sup>۱</sup>

## چند روایت از شیخ کلینی درباره حکمت لقمان

۱- امام موسی بن جعفر الکاظم (ع) در حدیثی مفصل معارفی را برای هشام بن حکم بیان نموده، در یکی از فرازها چنین می‌فرمایند:

یا هشام: «ان لقمان قال لابنه: تواضع للحق تكن اعقل الناس و ان الكيس لدى الحق يسير، يا بني ان الدنيا بحر عميق قد غرق فيها عالم كثير فلتكن سفيتك فيها تقوى الله، و حشوها الايمان، و شرعها التوكل و قيمها العقل و دليلها العلم و سكانها الصبر.»

ای هشام: لقمان پسرش را گفت: حق را گردن نه تا عاقل‌ترین مردم باشی، همانا زیرکی در برابر حق ناچیز است. پسر عزیزم دنیا دریای ژرفی است که خلقی بسیار در آن غرق شدند "اگر از این دریا نجات می‌خواهی" باید کشتی‌ات تقوای الهی، آکنده آن ایمان، بادبان‌ش توکل، ناخدایش عقل، رهبرش دانش و لنگرش شکیبایی باشد.<sup>۱</sup>

۲- قال لقمان لابنه: «يا بني، اختر المجالس على عينك فان رأيت قوما يذكرون الله عزوجل فاجلس معهم فإن تكن عالما و ...»

لقمان به پسرش گفت: پسر، همنشین را از روی بصیرت انتخاب کن، اگر دیدی گروهی خدای عزوجل را یاد می‌کنند با ایشان بنشین که اگر تو عالم باشی علمت سود بخشد و اگر جاهل باشی - سود آن گروه - تو را هم فراگیرد. و چون دیدی گروهی به یاد خدا نیستند با آنها منشین زیرا اگر تو عالم باشی علمت سود ندهد و اگر جاهل باشی نادان‌ترت کنند و شاید خدا بر سرشان کیفری آرد که تو را هم فرا گیرد.<sup>۲</sup>

۳- ابن قداح از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کند که امام فرمودند: «قال لقمان لابنه: يا بني ان كنت زعمت ان الكلام من فضه فإن السكوت من ذهب.»

لقمان به پسرش گفت: پسر، اگر سخن گفتن را از جنس نقره می‌دانی، بدان که خاموشی طلا است.<sup>۳</sup>

سیوطی می‌نویسد، وهب بن منبه گوید: لقمان برای فرزندش گفت: کسی که دروغ بگوید آبرویش می‌رود و کسی که اخلاق بد داشته باشد همیشه غمگین است.

فرزندم از خروس عاجزتر مباش که او سحرگاه بیدار می‌شود و اذان می‌دهد اما تو در بستر خوابیده باشی. فرزندم توبه از گناه را تأخیر مینداز زیرا مرگ ناگهانی بر تو وارد می‌شود. تقوای خدا را پیشه کن و از اینکه مردم را نیک بدانند و پرهیزگار و قلب تو به سوی خدا نباشد خوشحال

۱- طبرسی، مجمع البیان، ۳۱۵/۴.

۲- کلینی، الکافی، ۱۸/۱.

مباش. جز با افراد پرهیزگار طعام مخور و در امور مشکل با علما مشورت کن. سه خصلت است که در غیر جایش شناخته نشود: حکمت در هنگام غضب، شجاعت در میدان جنگ و جهاد، و برادر و دوست در حال نیاز انسان به او. فرزندانم با کسی دوستی و برادری کن که در هنگام انجام گناه از تو ناراحت شود و در انجام کار نیک خوشحال شده، تو را به خوبی تشویق نماید.

## دعای لقمان

«اللهم لاتعجل اصحابی الغافلین اذا ذکر تک لم یعینونی و اذا نسیتک لم یذکرونی و اذا امرت لم یطیعون و ان صمت اخرونی.»

بارخدایا دوستانم را از غافلین و افراد بی توجه قرار مده، که در زمان ذکر و یاد تو کمکم نکنند و زمان فراموشی از تو آگاهم نسازند، هرگاه آنها را طلب کنم اطاعت نمایند و اگر هم خاموش و ساکت بمانم فراموشم کنند.

ای فرزند: انسان به واسطه همنشین خود شناخته می شود. از دنیا به حدی که تو را به فوائد اخروی برساند و آبروی تو را حفظ کند طلب کن، و ترک دنیا مکن که ذلیل گردی و بی آبرو شوی. روزی مستحبی به اندازه ای بگیر که باعث جلوگیری امیال سرکش تو بشود و به حرام نیفتی اما از گرفتن روزه مستحبی که موجب ضعف و ناتوانی و مانع از نمازگزاردن شود خودداری کن.

ای عزیز دل: اگر در خردسالی و جوانی تحصیل ادب کرده، قبول علم نمودی، در بزرگی و پیری بهره مند خواهی شد. کسی که قدر و منزلت ادب را بداند اهتمام در تحصیل آن نماید و آن که این اهتمام را داشته باشد، زحمت و مشقت را تحمل می کند و کسی که تحمل رنج و زحمت ادب را قبول کند، منفعت دنیا و آخری را از آن خود می کند. سعی کن مغلوب آخرت نشوی، زیرا شکست در آخرت به این است که علم را از غیر جایش کسب کنی تا موجب گمراهی تو شود.

فرزندم: به آنچه خدا رزق و روزیت کرده قانع باش تا زندگی به کام تو بخشد. چنانچه خواهی عزت دنیا را داشته باشی چشم طمع از مال مردم بردار زیرا انبیاء و سفرای الهی از همین راه به هدف عالی خود نائل شدند.

فرزندم: اگر فردی حکیم و دانا در مقام تربیت و تأدیب تو را بیازارد ارزش آن بسیار والا است و قابل مقایسه با این که دانایی تو را با عطر خوشبوی سازد نیست زیرا در صورت اول اثرش مفید و پایدار و در صورت دوم ناچیز و زودگذر است.

فرزندم: همانا سختی و ناگواری پذیرش اندرز و راهنمایی درست، برای شخصی نادان همانند سختی و مشقت بالارفتن از کوه برای سالمندان و ناتوانان می باشد، در صورتی که دانایان نصیحت و اندرز را با آغوش باز می پذیرند.

«قال لقمان لابنه: يا بني: لاتأمن من الدنيا و الذنوب و الشيطان فيها»، ای فرزندانم از سه چیز در امان مباش و آنها را فراموش مکن. فریب دنیا، گناه، شیطان.<sup>۱</sup>

یا بنی:

انی خدمت اربعمأه نبی و اخذت من کلامهم اربع کلمات و هی:  
اذا كنت فى الصلوه فاحفظ قلبک و اذا كنت على المائده فاحفظ حلقک و اذا كنت فى بیت الغير فاحفظ عینک و اذا كنت بین الخلق فاحفظ لسانک.

فرزندانم: چهارصد نبی را خدمت کردم و از کلام آنها چهار کلمه انتخاب نمودم:

۱- در حال نماز قلبت را حفظ کن که با حضور قلب نماز بخوانی.

۲- بر سر سفره حلقه را حفظ کن آنقدر نخور که از دهانت بریزد.

۳- در خانه دیگران از چشمانت مواظبت کن که مبادا به ناموس فرد نگاه کنی.

۴- میان مردم از زیانت نگهداری کن.

جهت اطلاع بیشتر به منابع ذیل مراجعه شود:

۱- نصرالله شبستری، تلخیص هدایه القرآن الی اخبار لقمان المذکور فى القرآن و الکلمه الطیبه فى المواعظ اللقمانیه.

۲- عبدالحسین شبستری، اعلام القرآن.

۳- عبدالله مصاحب الحیی العاملی، الانبیاء حیاتهم، قصصهم.

۵- علی اکبر غفاری، قصص قرآن.

۶- محمدتقی ملبوبی، تحلیل نواز قصص قرآن.

۷- آیت الله آقامحمد مقدس، چهره جاوید زمان در حکم و مواعظ لقمان.

۸- سیدابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصه‌های قرآن.